| تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ |

تحلیل و نقد ساختار معماری مدرن با تکیه بر مبانی عام هستی‌شناسی و انسان شناسی (موضوع مورد نقد: خانه‌های مدرن) و ارائه قواعد روشی برای تحقق خانه حکمی

نسیم اشرافی*

استادیار معماری، گروه پژوهشی معماری حکمی ـ اسلامی، واحد پردیس، دانشگاه اسلامی، پردیس، ایران.

ashrafi@pardisiau.ac.ir

چکیده

بومی و حکمی‌سازی واقعیت‌های معماری همواره مستلزم شناخت و بررسی مبانی عام فلسفی دانش معماری است. آنچه به واقعیت معماری جهت می‌دهد، باورها، مکتب و ایدئولوژی‌های زمان (الگو) مؤثر بر دانش است. خانه یکی از واقعیت‌ها و فضای زندگی انسان، متأثر از دانش معماری و الگوی زمان است. بر این اساس برای تغییر وضع موجود آن به وضع مطلوب باید مبانی عام فلسفی تأثیرگذار بر وضع موجود (مدرن) شناخته شود تا با مقایسهٔ تطبیقی مبانی مدرن و مبانی حکمی-اسلامی به نقد ساختارخانه‌های مدرن پرداخته شود تا بتوان قواعد حکمی و مطلوب را برای تحقق فضای زندگی به‌ویژه خانه (مسکن) ارائه کرد. بر این اساس پژوهش حاضر به روش توصیفی، تحلیلی به تبیین معیارهای حکمی-اسلامی مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و با این معیار به نقد خانه‌های مدرن پرداخته و بر این اساس قواعد تغییر در خانه‌های موجود را معرفی کرده است.

کلیدواژه‌ها: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، علم معماری، خانه.

* https://orcid.org/0000-0002-1306-106X

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

مقدمه

تبیین وضعیت مطلوب معماری خانه یا مسکن با رویکرد اسلامی از موضوعات مهمی است که مطالعات گسترده‌ای دربارهٔ آن صورت گرفته است. برخی از این مطالعات با تکیه بر نقل و اصول اسلامی مستخرج از آیات و روایات به الگوهای عینی گذشته و حال پرداخته‌اند (نقی‌زاده، ۱۳۹۵) و برخی دیگر مانند «پارادایم معماری مسکن در سیمای امروز شهر ایرانی اسلامی» ضرورت بررسی تأثیرگذاری معماری مدرن بر معماری سنتی ایران را مطرح کرده‌اند (نصر، ۱۳۹۴) که عموماً با رویکرد عرفان نظری به این قضیه پرداخته شده است. برخی دیگر نیز با تکیه بر تاریخ و فرهنگ به ویژگی‌های مطلوب معماری خانه‌های گذشته پرداخته‌اند و الگوهای عینی را استخراج کرده‌اند (معماریان، ۱۳۹۱). در این میان، پژوهش‌هایی نیز با رویکرد مبانی فلسفی، به‌ویژه حکمت صدرایی به ارائهٔ الگوهای مطلوب در خانه‌ها پرداخته‌اند (نقره‌کار، ۱۳۸۷). در پژوهشی دیگر، نقش آموزه‌های اسلامی در چگونگی شکل‌گیری محیط مسکونی تحلیل شده و با مطالعهٔ آیات قرآن و احادیث معتبر، چگونگی تأثیر این عوامل و تجلی آن در نمونه‌های موردی بررسی شده‌اند. تجلی اصول در کالبد مسکن در هفت اصل اساسی (رعایت اصل طبیعت، رعایت اصل اشراف‌نداشتن، رعایت اصل همجواری، تجلی اصل تعادل، تجلی اصل سلسله‌مراتب، تجلی اصل تناسب و توازن، تجلی اصل تنوع و تضاد) به‌عنوان معیارهای مؤثر بر کالبد مسکن به همراه توصیه‌های طراحی بررسی شده است (امین‌پور و همکاران، ۱۳۹۶، ص۴۴۵). در مقاله‌ای دیگر دربارهٔ مسکن و محل زندگی براساس آیات و روایات معصومان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مطالبی بیان شده است. در پژوهشی دیگر، مؤلفان با رجوع به قرآن و احادیث، تجلّی اصل «لاضرر و لاضرار» را مهم‌ترین اصل حقوق شهروندی دانسته‌اند. همچنین عدل در معماری مسکونی را بررسی کرده‌اند و به این پرسش پاسخ داده‌اند که حقوق شهروندی چگونه با تأکید بر عدل، بر معماری اسلامی تأثیر گذاشته و نمود آن در خانه‌های ایرانی عهد اسلامی چگونه است؟ (بمانیان و همکاران، ۱۳۹۲، ص۸۹). پژوهشی دیگر نیز به شناخت الگوهای فضایی با رویکرد مقایسه‌ای در شکل‌گیری خانه‌های سنتی و تلاش برای استفاده از دستاوردهای آن به‌منظور دستیابی به معیارهای مناسب طراحی خانه‌های معاصر اشاره کرده است (حائری مازندرانی، ۱۳۸۸).

در حالت کلی می‌توان الگوهای پیشنهادی خانهٔ مطلوب را از بسیاری پژوهش‌ها با رویکردهای مختلف دریافت کرد، اما آنچه در بیشتر این پژوهش‌ها مغفول مانده، توجه به نقش دانش معماری در شکل‌دهی به معماری به‌ویژه خانه‌هاست؛ به عبارت دیگر آنچه موضوع پژوهش‌های انجام شده

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

است همواره بر واقعیت معماری تمرکز می‌کند. علم معماری نیز به‌منزلهٔ دانش با غفلت مواجه می‌شود. عموماً این نوع پژوهش‌ها موردی است و به‌صورت کلان و بنیادین مسئلهٔ معماری را حل نمی‌کنند؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد قبل از پرداختن به الگوهای عینی در معماری و تغییر معماری موجود به مطلوب، توجه ویژه بر ساختار علم معماری به‌منزلهٔ مولد واقعیت‌ها مهم است؛ یعنی ابتدا باید معیارهای علم یا دانش معماری مطلوب به‌منزلهٔ دانشی میان‌رشته‌ای تنظیم شده و سپس علم معماری موجود یعنی معماری مدرن با تکیه بر معیار علم مطلوب نقد شود تا بتوان روش و الگوهای تغییر موجود را به مطلوب ارائه کرد.

منظور از علم در نظریهٔ حاضر، علم به معنای اصطلاحی آن است. در این تعریف استعمال علم در علوم مختلف تنها مشترک لفظی است؛ یعنی علم در منطق با علم در علوم تجربی با علم در معماری متفاوت است. در اینجا منظور علم به معنای مطلق آن نیست، بلکه علم به معنای دانش یا همان دیسیپلین است که امری اعتباری است؛ یعنی قراردادن گزاره‌های مرتبط با موضوعی در ساختاری خاص، به ملاکی ویژه و به‌منزلهٔ یک دانش مدنظر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص۲۰). هر علمی اجزایی دارد و اجزای آن، موضوع، مسائل، مبادی تصوری و تصدیقی آن است (خسروپناه و عاشوری، ۱۳۹۴، ص۲۸). بر این اساس موضوع علم معماری، فضاسازی برای زندگی انسان است که بر این اساس رابطهٔ انسان و فضا دو موضوع اصلی علم معماری محسوب می‌شود؛ از این‌رو علم معماری مجموعه گزاره‌های نظام‌مند دربارهٔ انسان و فضاست که با بهره‌گیری از روش‌های مختلف به تبیین یا تفسیر مسائل انسان و فضا می‌پردازد؛ یعنی فضای زندگی تحقق‌یافتهٔ انسان در حال و گذشته را مطالعه می‌کند و برای رساندن به وضعیت مطلوب همواره توصیه‌هایی دارد. مشخص است که توصیه‌های علم معماری مدرن با علم معماری حکمی-اسلامی متفاوت است، ولی اینکه چطور می‌توان این دو را به یکدیگر نزدیک کرده یا چگونه معماری حکمی را جایگزین معماری مدرن کرد، باید فلسفهٔ مضاف علم معماری مدرن را بررسی کرد؛ چراکه هدف در نقد علم معماری، تحلیل واقعیت‌هایی مانند مکان، فضا، زیبایی و... نیست، بلکه هدف شناخت خود علم است؛ به عبارت دیگر علم معماری دانش درجه اول است که بحث دربارهٔ آن دانش درجه دوم محسوب می‌شود که در فلسفهٔ علم معماری بررسی می‌شود (رشاد، ۱۳۸۵، ص۲۹-۸۸). در فلسفهٔ علم معماری، به مسائل درونی علم توجهی نمی‌شود، بلکه آنچه اهمیت می‌یابد مسائل بیرونی علم است که شامل مبانی فلسفی علم معماری (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی)، اهداف علم، روش‌شناسی علم، رابطهٔ علم با علوم دیگر، روش آموزش علم و... است. در این میان، مبانی عام فلسفی بر سایر مسائل تاثیرگذار هستند؛ از این‌رو تحلیل این مبانی در هر مکتب می‌تواند در نقد چرایی واقعیت‌های معماری بسیار کارگشا باشد و با جایگزینی مبانی خودی به‌جای مبانی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

غیر خودی بســتر تغییر علم و به‌تبع آن تغییر واقعیت را فراهم کند؛ از این‌رو پژوهش حاضر تلاش کرده است با روش توصیفی - تحلیلی مبانی هستی و انسان‌شناسی علم معماری مدرن را با تکیه بر معیارهای هستی و انسان‌شناسی حکمی - اسلامی نقد کرده و قواعد روشی مناسبی را برای تغییر معماری خانه‌ها ی موجود به خانه‌های مطلوب ارائه کند.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است که دو گام دارد. گام اول با تعریف معیارهای مطلوب هستی‌شناســی و انسان‌شناسی حکمی-اسلامی با روش استدلالی و تحلیلی به نقد مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناســی علم معماری مدرن می‌پردازد. ســپس با مقایسهٔ تطبیقی مبانی دو معماری حکمی و مدرن به معرفی قواعد حاصله از این مبانی در فضاســازی خانه پرداخته است. منابع معرفتی در پژوهش حاضر عقل، نقل، تجربه و تاریخ هستند.

مبانی نظری و یافته‌ها

تبیین هستی‌شناسی در دانش معماری

مبانی عــام هستی‌شناســی نقش بســیارمهمی در انسان‌شناســی و خداشناســی دارد و به‌تبع آن انسان‌شناسی نقش بسیار مؤثری در تولید علم خواهد داشت. در سخنان ائمهٔ اطهار(علیهم‌السلام) دربارهٔ هستی‌شناســی از دو وجود بحث می‌شــود: یکی خالق و دیگری مخلوق. در نگاه حکمی و مکتب اســلام همواره بر این دیدگاه تکیه دارد که هســتی وجود دارد و به دو دستهٔ مستقل و وابسته تقســیم می‌شود. بر این اساس شــناخت هســتی، پدیده‌های هستی و قوانین هســتی از الزامات هستی‌شناسی است که مبتنی بر سه اصل است:

۱. توجه به عوالم هستی به‌منزلهٔ حقیقتی طولی و سامانه‌ای

۲. پذیرش هویت پدیده‌های هستی به‌مثابهٔ حقیقت سامانه‌ای (ذات و رابطه)

۳. پذیرش قوانین هستی (ثابتات و متغیرات) به‌منزلهٔ حقیقت طولی

مقایســهٔ هستی‌شناســی مکاتب مختلف غربی همواره نشــان می‌دهد تمام ســه اصل بالا را نپذیرفته‌اند و به همین دلیل تکیه بر این مکاتب علم معماری را دچار نقص خواهد کرد.

بررسی عوالم هستی در مکتب اسلام و مقایسه با مکتب مدرن

مبانی هستی‌شناختی اسلامی، ضمن تثبیت واقعیت خارجی و طرد و نفی ایده‌آلیسم، دایرهٔ جهان

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

هستی را از جهان مادی وسیع‌تر دانسته و جهان را حقیقت واحدی می‌داند که دارای مراتب مختلف از شدید تا ضعیف است. در کنار این اصول، اصل علیت، ضرورت علی معلولی و قاعدهٔ سنخیت، ارتبـاط میان اجزا و مراتب عالم را نشـان می‌دهد و بسـتر پیش‌بینی و شـناخت را فراهم می‌کند. در این الگو شـدیدترین مرتبهٔ عالم وجود و سرسلسـلهٔ علت‌ها، خداوند متعال یا همان هسـتی مسـتقل اسـت که به تمامی موجودات عالم حقیقت می‌دهد. در میان موجودات عالم نیز، انسان اشرف مخلوقات و دارای هویتی پیچیده و چندبعدی است که بعد اصیل آن حقیقتی غیرمادی دارد (مطهری و طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص۴۹۴؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص۲۴۰؛ پارسانیا، ۱۳۹۰، ص۱۵۱-۱۵۲؛ خسروپناه، ۱۳۹۲، ص۱۳۰).

بنابراین اسـلام و فلسفهٔ اسـلامی در ارتباط با هستی‌شناسی و این سـه رکن معتقد بر وجود واقعیت هسـتند و این واقعیت دو قسم دارد: مسـتقل (خالق) و رابط (مخلوق) (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳، ص۲۷۰). واقعیت مسـتقل، واحد و واقعیت رابط، متکثر است. واقعیت‌های رابط، عین ربط به آن موجود مستقل هستند. نسبت میان این موجودات رابط، نسبت تشکیکی است و تشکیک موجودات رابط، به شـدت و ضعف وابستگی مربوط می‌شـود؛ یعنی هرچه شدت نیازمندی‌اش بیشتر باشد، وجود شدیدتری دارد. نسبت علیت حقیقی تنها در میان «وجود مستقل» و «موجودات رابط» مشاهده می‌شود و در میان وجودات رابط تنها نسبت علیت إعدادی برقرار است. وجود رابط دارای عوالمی مانند طبیعت، ملکوت و جبروت اسـت. آن وجود مسـتقل نیز عالم الوهیت است[1] (خسـروپناه، ۱۳۹۱، ص۱۵). هستی نیز شبکه و سامانه‌ای اسـت که براساس آن تمام موجودات تحت ارادهٔ وجود مسـتقل یعنی خداوند تدبیر می‌شـود؛ یعنی علاوه بر سـاختار طولی، ساختار شبکه‌ای دارند؛ چراکه عوالم ربط بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و درهم تنیده می‌شوند، اما همه تحت ربوبیت خداوند هسـتند که این شـبکه باید از نظام احسن برخوردار باشد؛ یعنی نظامی که تعادل وجودات رابط را حفظ و به آن‌ها کمک می‌کند تا به وجود مسـتقل نزدیک شـوند؛ به عبارت دیگر زندگی توحیدی بیابند و کثرات، وحدت یابند.

معماری نیز دارای مرتبه وجودی کالبدی یا صوری و معنایی اسـت که همهٔ آن‌ها در قالب نظام امـکان تحقق دارند که در بطن آن‌ها نیز خرده‌نظام‌هایی وجـود دارد؛ برای نمونه اگر نظام کالبدی معماری انسـجام درستی داشته باشد، می‌توان مفهوم عدل را بر آن بار کرده و از آن به عدل فضایی

۱. حضـرت علی (ع) می‌فرماید: «مَعَ کُلِ شَـیءٍ لا مُقارِنَ وَ غَیرُ کُلِ شَـیء الا به مُزایِلَـه: با هر چیزی خدا (وجود مسـتقل) هست ولی نه به‌گونه‌ای که همنشین و نزدیک او باشد و غیر از هر چیزی است ولی نه بدان سان که از او دور باشد» (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

یاد کرد. همچنین زمانی که بتوان صورت منسجمی از یک اثر معماری را فهمید، می‌توان بیان کرد که نظام صوری معماری مبتنی بر جریان عدل صوری است و این مراتب وجودی عدل‌مدار، سبب می‌شود نظام معنایی توحیدی توسط مخاطب درک شود؛ از این‌رو در خلق فضاهای یک خانه توجه به رابطهٔ طولی و شبکه‌ای اهمیت می‌یابد؛ یعنی فضای یک خانه باید کیفیتی داشته باشد که قاعدهٔ عدل در تمام ساحت‌های معنایی، صوری و کالبدی تجلی یابند؛ برای مثال ساحت صوری یک آشپزخانه در طول معنای خود سبب ایجاد کالبد می‌شود که این معنا به تعریف انسان بازمی‌گردد و درنتیجه در مبانی انسان‌شناسی تعریف خواهد شد.

اما هستی‌شناسی مکتب مدرن مبتنی بر رویکرد سکولاریستی و اومانیستی که از دوران رنسانس آغاز شد، همواره بر عالم ماده تمرکز می‌کند و مراتب طولی و سامانه‌ای را نمی‌پذیرد که البته جریان ترانسفورمیسم یا داروینیستی این نوع نگاه به هستی را تشدید می‌کند. هستی‌شناسی مبتنی بر اصالت ماده همواره در معماری مدرن و به‌تبع آن در خانه‌های مدرن تأثیر می گذارد و آنچه تنها از فضای یک خانه انتظار می‌رود، تأمین نیازهای مادی و آسایشی انسان است. اثبات همین موضوع را می‌توان در شعار معروف لوکوربوزیه از تعریف یک خانه ملاحظه کرد که بیان می‌کند: «خانه ماشینی است برای زندگی» (Le, 1931, p33). که خانه را در حد یک ساحت مکانیکی و مادی تنزل داده است که می‌توان آثار این شعار و نوع نگاه به هستی را در تمام آثار معماری مدرن و پست‌مدرن تا به امروز مشاهده کرد. هستی‌شناسی معماری مدرن ماتریالیستی است و طبیعت منشأ تمام سطوح حیات است (Gould, 2007, p13). صاحب‌نظران داروینیسم بر این نکته تأکید دارند که داروینیسم از ناتورالیسم فلسفی یا همان ماتریالیسم جدانشدنی است که این نظریه بر بسیاری از علوم از جمله معماری مدرن تأثیرگذار بوده است. مایر نیز در مقالهٔ خود بر هستی‌شناسی ماتریالیستی صحه گذاشته و اذعان کرده است داروینیسم تمام پدیده‌ها و علل ماورای طبیعی را نفی می‌کند (Mayer, 2004, p13; Futuyma, 1998, p3) و وجود امر قدسی در هستی نفی می‌شود؛ از این‌رو این نوع هستی‌شناسی در ایجاد اثر معماری مانند خانه آنچه مدنظرش خواهد بود، تنها کالبد است.

بررسی هویت پدیده‌های هستی (ذات و رابطه) در مکتب اسلام و مقایسه با مکتب مدرن

فیلسوفان اسلامی معمولاً اشیاء را دارای ذات می‌دانند و برای آن‌ها قائل به جنس و فصل هستند. تقریباً همهٔ فیلسوفان پیش از دوران مدرن ذات‌گرا بودند. ذات‌گرایی مبنایی است که متفکران یونان باستان مانند ارسطو آن را قبول داشتند. آن‌ها معتقد بودند هر موجودی جوهری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

و اعراضی دارد. ذات‌گرایی ارسطویی وارد فلسفهٔ اسلامی شد و فیلسوفان اسلامی از این مبنا تا ملاصدرا آن را قبول داشتند. بعد از یونان باستان، دورهٔ هلنیزم است که گروه‌هایی مانند کلبیون و تا حدودی رواقیون ضد ذات‌گرا بودند. در قرون وسطی که ایمان‌گرایی رواج داشت، ایمان‌گرایان انتقادهایی به ذات‌گرایی داشتند. همچنین نومینالیسم را قبول کردند و اثبات و کلیات را نپذیرفتند. در رنسانس نیز عده ای مانند جان لاک طرفدار ذات‌گرایی و گروهی مانند جرج بارکلی و هیوم مخالف ذات‌گرایی شدند. فیلسوفان علم و به‌ویژه فیلسوفان تحلیلی روحیهٔ ضدذات گرایی را داشتند. می‌توان گفت کسانی که گرایش‌های ابزارگرایی، عمل‌گرایی، انجام‌گرایی، کل‌گرایی، کارکردگرایی پوزیتیویسم، فلسفهٔ تحلیلی، فلسفهٔ زبانی هرمنوتیک، ساختارگرایی و پساساختارگرایی داشتند، عمدتاً ذات گرایی را کنار گذاشتند و آن را قبول نداشتند (خسروپناه، ۱۴۰۰، ص۱۰۰)؛ بنابراین یکی از تحولات اساسی در دوران مدرن بی‌توجهی به ذات است که کم‌کم به انکار ذات و ذاتیات شیء انجامید و منجر به آن شد که هویت اشیاء را همان ربط و ارتباطش با پدیده‌های دیگر دانستند.

این امر در واقعیت‌های علم معماری مدرن نیز تأثیر گذاشت. در آثار معماری مانند خانه‌های مدرن بیش از آنکه بر ذات فضا پرداخته شود، روابط بین فضاها مطرح شدند. پنج اصل[1] مطرح‌شدهٔ لوکوربوزیه (پدر معماری مدرن) که برای خانه یا ویلا ساوی مطرح کرد به‌نوعی حاکی از همین موضوع است که قاعدهٔ ربط بیش از قاعدهٔ ذات اهمیت دارد که تقریباً در تمام آثار مدرن و پست‌مدرن امروز جریان دارد. پلان آزاد و بازشوها و حتی تزیینات (پوسته‌ها) تشخص ذاتی ندارند؛ زیرا تنها براساس ارتباطات فضایی تنظیم می‌شوند و به‌نوعی بر هویت حرکتی بیش از هویت سکون در فضا تأکید دارند (شکل۱).

این امر در فضاهای معماری فولدینگ (Folding) و پساساختارگرا بسیار مشهود است؛ به‌طوری‌که هیچ فضایی جداگانه ذات و هویت شاخصی ندارد، آثار سبک فولدینگ معمولاً متشکل از لایه‌هایی است که به‌صورت هم‌ارتفاع در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و هیچ یک وجه تمایزی از

۱. پنج اصل:
پیلوتی: تعویض دیواره‌های تکیه‌گاهی به‌کمک شبکه‌ای از ستون‌های بتنی مسلح که بار سازه را تحمل می‌کنند و اساس زیبایی‌شناسی جدید است.
طراحی آزاد نقشهٔ همکف- نبود دیوارهای باربر، یعنی خانه برای استفاده داخلی‌اش آزاد است.
طراحی آزاد نما -جدا کردن نمای بیرونی ساختمان از عملکرد ساختاری آن- این نما را از محدودیت‌های ساختاری عاری می‌کند.
پنجرهٔ افقی که نما را در تمام طول آن قطع کرده و اتاق‌ها را هم‌اندازه روشن می‌کند.
بام باغ در پشت‌بام مسطح می‌تواند ضمن داشتن محافظت اساسی در پشت‌بام بتنی، به فضای خانگی تبدیل شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

دیگری نداشــته و درواقع ذات مشــخصی از خود ندارند. این خط فکری جریان معاصر غرب نیز است (جنکنز، ۱۳۹۸، ص۱۸۸- ۱۸۹).

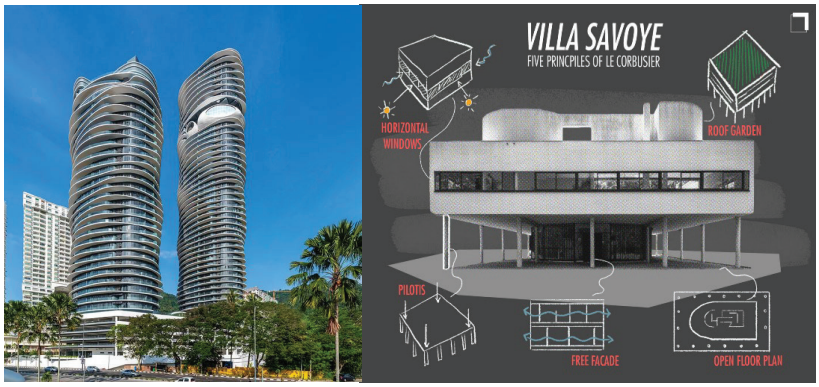

شکل۱. تصویر راست: مجتمع مسکونی لوکس در مالزی، معمار اسپارک کانادایی، ۲۰۱۸.
تصویر چپ: ویلا ساوی، فرانسه، معمار: لوکوربوزیه ۱۹۳۱.

در هر دو اثر قاعدهٔ ربط بیش از قاعدهٔ ذات موضوعیت یافته است. ۵ اصل مطرح‌شده در معماری لوکوربوزیــه همواره بر قاعدهٔ ربط تأکید می‌کنند که این اصــول به نحو دیگری با افراط در ربط‌گرایی در معماری فولد مانند مجتمع مســکونی لوکس دیده می‌شــود. در معماری قبل از مدرن و معماری سنتی، بیش از آنکه بر ارتباطات فضاها تکیه شــود، ذات هر فضا از تشخص خاصی برخوردار بود؛ یعنی معمار با تشخص‌بخشــی به عملکرد فضا مبتنی بر نیازهای کاربر برای هریک از فضاها تعریف مشخصی داشته که تناسبات خاص از همین ذات‌گرایی حاصل شده است. فضاهایی مانند پنج‌دری، ســه‌دری، شاه‌نشین، هشتی، گوشواره، شبستان و... در معماری سنتی ایرانی تشخص ذاتی داشته‌اند؛ حتی تزیینات نما، بازشوها و... هرکدام دارای ذاتی جداگانه بودند؛ هر چند ارتباط وثیقی نیز با یکدیگر داشتند. در معماری قبل از مدرن غرب نیز این موضوع به‌فور دیده می‌شود. توجه به ابعاد و اندازه‌های معماری کلاســیک برای تعریف هر فضای مشــخص یا تعریف و نام‌گذاری خاص ستون‌ها و تنوع تزیینات در فضاهای مختلف حاکی از نوعی رویکرد ذات‌گرایی برای معماری بود (شکل ۲). درواقع می‌توان گفت عمدهٔ گزاره‌های علم معماری امروز مدرن و پست‌مدرن بیش از ذات فضا بیانگر روابط بین فضاهاســت (مانند معماری پساســاختارگرا، فولد، کیهانی، مینیمال و...) که شکستن تناسب‌ها نیز حاصل بی‌توجهی به ذات اســت. حتی در تنظیم روابط انســان و فضا آنچه در نظر گرفته می‌شود دیالکتیک فضا و انســان برای نوعی ادراک خاص فضایی اســت؛ درحالی‌که ذات انسان و ذات فضا به‌صورت جداگانه مدنظر روان‌شناسان محیطی رفتارگرا نبوده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

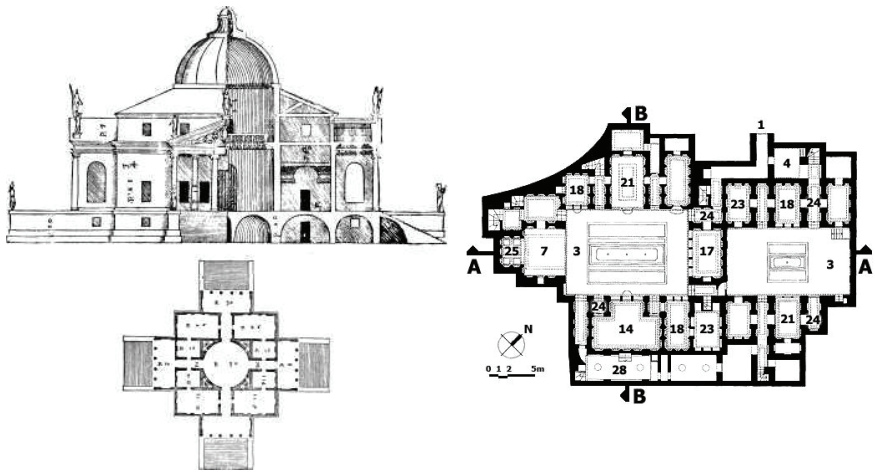

شکل۲. تصویر راست: خانهٔ گرامی، دورهٔ قاجاریان.

تصویر چپ: ویلای روتوندا، ایتالیا، معمار: پالادیو ۱۵۶۷ میلادی

در هر دو اثر مشاهده می‌شود که توجه به ذات تک‌تک فضاها اهمیت داشته است که البته قاعدهٔ ربـــط هم با توجه به این ذات موضوعیت می‌یافته و فضاها جانمایی می‌شـــدند. با توجه به مباحث بیان‌شـــده نتیجه می‌گیریم که گویا اشـــیاء غیر از حیثیت ارتباطی، هویت دیگری ندارند. همچنین چون پیش از این اشـــاره شد که فلسفهٔ اســـلامی پدیده‌ها را دارای ذات می‌داند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ارتباط بین پدیده‌ها در مکتب اسلام و فلسفهٔ اسلام نفی شده است؟

در بحث‌های حکمی به‌ویژه در حکمت متعالیه ارتباط میان ذات و ذاتیات شیء همواره مطرح اســـت، اما ارتباطات پدیده‌ها نیز بخشی از هویت ذاتی آن‌ها محسوب می‌شود. شیء مادی زمان، مکان و حرکت جوهری دارد و حرکت جوهری آن نیز منشأ زایش حرکات و ارتباطات عرضی- لازم با مفارق- است و آن عرضی لازم و عرضی مفارق همان روابطی است که شیء با اشیاء دیگر دارد.

دربارهٔ رابطهٔ انسان و فضا نیز همین حالت وجود دارد. انسان از سرشت و فطرتی برخوردار است کـــه قابلیت دارد در اثر حرکت جوهری -که البته نیت و اراده و اعمال جوارحی و جوانحی انســـان‌ها در آن نقش دارد- ذاتی را به دســـت آورد. ارتباطات و روابط خود با دیگران نیز از همین ذات نشـــدت می‌گیرد؛ یعنی آن روابط و ذات در مجموع، هویت ذاتی آن شـــخص را تشکیل می‌دهد. همان‌طور که بیان شـــد در دنیای علم روان‌شناسی محیطی رفتارگرا تنها به رفتارها و محرک و پاسخ توجه می‌کنند؛ درحالی‌که اگر به ذات توجه شود، می‌توان درک کرد که منشأ محرک‌ها و پاسخ‌ها هویتی ذاتی است و با شناخت آن هویت ذاتی قدرت پیش‌بینی رفتارها در فضای معماری بیشتر خواهد بود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

با توجه به آنچه بیان شد، ذات، حقیقتی شبکه‌ای دارد یعنی هویت ذاتی یک شبکه است و ذات شـــیء تنها جنس و فصل نیست، بلکه علاوه بر جنس و فصل -که اجزای ذات هستند- لوازم ذات نیز جزء ذات شیء است؛ از این‌رو، هنگامی که فضای معماری از ذات مشخصی برخوردار باشد، یعنی اگر هویت هر فضایی براساس عملکرد خاص خود مبتنی بر تأمین نیازهای ذات انسان شکل بگیرد، در ارتباطات با فضاها و انســان‌ها روابطی ایجاد می‌شــود که از لــوازم ذات هویت‌یافته در فضاست؛ برای نمونه در خانه‌های گذشته ارتباط اتاق‌ها با اتاق اصلی براساس لوازم ذات هرکدام از این فضاها بوده اســت؛ درحالی‌که در بیشتر خانه‌های مدرن ارتباط دو فضا بر ذات آن‌ها ارجحیت دارد (شــکل ۳)؛ بنابراین اگر تنها روابط پدیده‌ها مدنظر باشد و ذات کنار گذاشته شود، ساحتی از واقعیت درک شــده و ساحت اصلی و گوهری درک نمی‌شود؛ از ســوی دیگر، اگر تنها ذات اشیاء مدنظر باشد و روابط آن‌ها نادیده گرفته شود، بخش عظیمی از معماری و علم مدرن تعطیل می‌شود، اما هنگامی که حقیقت ذات، پدیدهٔ شــبکه‌ای دانسته شــود، یعنی ذاتیات، لوازم، حرکات و آثار آن مدنظر باشد، علاوه بر اینکه ســاحت‌های مختلف ذات شناخته می‌شود، می‌توان از کشف روابط اشیاء نیز سخن گفت و حتی آن روابط را عمیق‌تر درک کرد. بر این اساس در علم معماری باید توجه ویژه‌ای به ذات فضا و ذات انسان - خواه فطرت فردی و خواه فطرت اجتماعی - داشت.

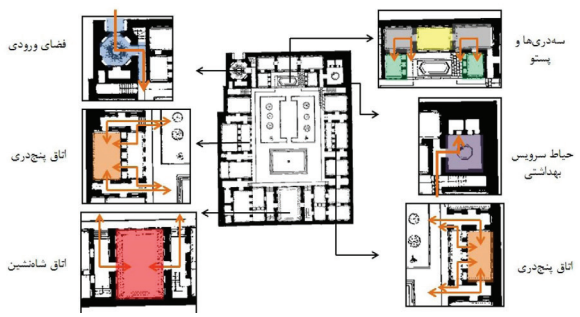

شکل ۳. خانهٔ زینت الملک، دورهٔ قاجار

تمــام اتاق‌ها مانند پنج‌دری، شاه‌نشــین، ســه‌دری‌ها و ورودی ذاتی دارنــد. همچنین هرکدام براســاس نوع عملکرد و نیاز انسان حدودی ذاتی دارند و در عین حال با قاعدهٔ ربط بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند (منبع شکل‌ها: مؤمنی و ناصری، ۱۳۹۴).

البته ذات‌گرایان که اشــیاء را دارای ذات می‌دانند، اشــیای طبیعــی و مخلوقات الهی را مدنظر دارند. آنان مصنوعات بشــری را مرکب اعتباری می‌دانند و برای آن‌ها وحدت حقیقی قائل نیستند، بلکــه ترکیب و مرکبی می‌دانند که وحــدت اعتباری یافته‌اند، اما از آنجا کــه ذات و ربط حقیقت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

یک پدیده ذومراتب و شـبکه‌ای دانسته شد، مصنوعات نیز دارای ذات خواهند بود. اگرچه وحدت حقیقی مرکبی که مصنوع بشری اسـت ضعیف‌تر از وحدتی است که مرکب حقیقی مصنوع الهی دارد، از آنجا که وحدت همواره ذومراتب اسـت و شـدت و ضعف دارد؛ پس می‌توان گفت هیچ شـیئی در خارج وجود نـدارد، مگر اینکه دارای وحدت حقیقی باشـد، هرچند وحدتش ضعیف باشد؛ بنابراین، آثار و واقعیات معماری همه وحدت حقیقی دارند؛ از این‌رو، دارای هویت هستند و ذات و لوازمی دارند. براسـاس نکتهٔ فوق همان‌گونه که ذات انسـان‌ها و لوازم این ذات و روابط این ذات تحول‌پذیر اسـت و در اثر بینش و منش و کنش و اراده، حرکت جوهری پیدا می‌کند، آثار معماری – که اشاره شد وحدت حقیقی دارند – نیز ذات و لوازم ذاتشان در اثر تأثیری که انسان‌ها بر آن‌ها می‌گذارند تحول‌پذیر است؛ به عبارت دیگر، هویت‌های ذاتی آثار معماری براساس روابطی که انسان‌ها با آن‌ها دارند، متنوع و متعدد است.

براسـاس بحث فوق که بحثی هستی‌شناختی اسـت و ذات‌گرایی و ربط‌گرایی به‌صورت یک شـبکه تعریف شد و همچنین تأثیر آن بر واقعیت معماری تحلیل شد، این مبنا در تمام موضوعات معماری می‌تواند نظریه‌های جدید، کارآمد و متناسب با مقاصد جامعهٔ خودی تولید کند؛ بنابراین اگر در پرداختن به تولید علم معماری به این مبنا اندیشیده نشود، واقعیت معماری و ساحت‌های آن به‌درسـتی درک نمی‌شود؛ حتی بسیاری از حقیقت‌های آثار معماری کشف نخواهد شد و نظریه‌ها در بومی و حکمی‌سازی علم ناکارآمد خواهند بود.

بررسی قوانین هستی (ثابتات و متغیرات) در مکتب اسلام و مقایسه با مکتب مدرن

توجه به عوالم سـامانه‌ای (عوالم ربط) در بخش اول و همچنین پذیرش هویت سـامانه‌ای ذات و ارتباط واقعیت‌ها (به‌واسـطهٔ حرکت جوهری) در بخش دوم، همواره این سؤال را ایجاد می‌کند که رابطهٔ هسـتی با پدیده‌ها براساس چه اصولی تنظیم می‌شود؟ با توجه به بخش اول و بحث ربوبیت عالم مسـتقل، همچنین عبث‌نبودن خلقت هستی و خلقت انسان و کمال گرایی فطری انسان الزام وجود قوانین ثابت در هسـتی مطرح می‌شود؛ یعنی همان سنت‌های لایتغیر الهی و مربوط به عالم مسـتقل که همواره رسـالت شـکل‌دهی به رابطه بین پدیده‌ها و عوالم دارند و تحول ذات و نحوهٔ ارتباطـات آن با پدیده‌های دیگر را در جهت هدف خلقت بر عهده دارند؛ برای مثال فطرت اصلی انسان که سنت لایتغیر الهی به شمار می‌آید، هدایت‌کنندهٔ فطرت تبعی انسان است که سبب کمال ذات او می‌شـود. همچنین در ارتباط با اینکه پدیده‌های عالم مادی زمانمند و مکانمند هستند الزام وجود برخی قوانین متغیر نیز مطرح می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

بر این اســاس توجه به ثابتات و متغیرات در تولید نظریهٔ معماری حکمی باید به‌صورت طولی مدنظــر قرار بگیــرد؛ به‌طوری‌که خود متغیرات در قالب حقیقت ســامانه‌ای در طول ثابتات تنظیم شوند. درواقع ثابتات که برآمده از عالم مســتقل (خداوند) هستند، معیار سنجش تحول متغیرات به‌منظور کارآمدی آن‌ها خواهند بود. بر این اساس معمارانی که با مبانی هستی‌شناسی ماتریالیستی بــه طراحی خانه یا هر فضای دیگری می‌پردازند، تنها به دنبال تنظیم متغیرات با متغیرات هســتند؛ چراکه هستی در دیدگاه این نوع مکاتب قوانین ثابت الهی ندارد و روابط بیش از ذات برای او اهمیت دارد؛ از این‌رو تنها یک ســاحت مادی در هســتی اســت و بر همین اساس ســبب کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی مطلق در علم می‌شود. انعطاف‌پذیری مدرن در مسکن به‌دلیل مساحت کم فضاها یکی از نمونه‌های حاصل از هستی‌شناســی ماتریالیستی است که به‌دلیل بی‌توجهی به امر ثابت در فضا دچار نسبی‌گرایی شده است؛ درحالی‌که این انعطاف‌پذیری در خانه‌های سنتی مبتنی بر توجه به امر ثابت در فضا صورت می‌گرفت؛ یعنی اتاق نشیمن خصوصی و اتاق مهمان هرکدام از معنایی جدا و قانــون ثابتی جدا پیروی می‌کنند کــه نمی‌توان آن‌ها را به یکدیگر تبدیل کرد. در گذشــته ملاک انعطاف‌پذیــری به‌دنبــال حفظ امر ثابت بــا تکیه بر متغیــر اقلیمی صورت می‌گرفــت؛ بنابراین هستی‌شناسی مبتنی بر متغیرات صرف و بی‌توجهی به ثابتات نوعی الگوی نسبی در طراحی مسکن یا خانه ایجاد می‌کند که از لحاظ فطری و گرایش انسان به بودگی در فضا و ایجاد حس تعلق مکانی تناسبی ندارد (شکل ۴)

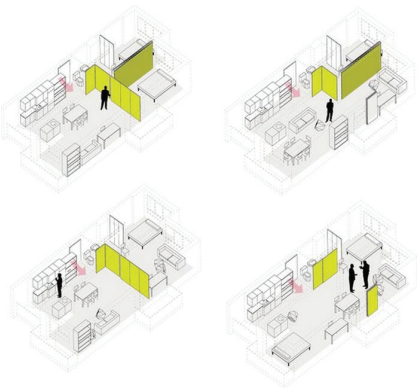

شکل ۴. نمونه‌ای از خانه‌های منعطف

در این مدل عینی، در تنظیم فضاهای خانه مانند نشیمن و خواب‌ها و حتی آشپزخانه امر ثابتی مدنظر نیست و تنها تغییر موضوعیت دارد؛ به‌طوری‌که در هر بازهٔ زمانی می‌توان را به یکدیگر تغییر داد که البته این نشانگر نبود ذات‌گرایی در هستی‌شناسی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

تبیین انسان‌شناسی در دانش معماری

یکی از مبانی مهم در دانش معماری بحث انسان‌شناســی است. انسان ساحت‌های مختلفی دارد و همین ابعاد وجودی نیازهای متفاوتی را برای او ایجاد خواهد کرد؛ بنابراین توجه به انسان‌شناسی به‌دلیــل آنکه معتقد به ابعاد مختلف وجودی او باشــیم یا نباشــیم، می‌تواند در جهت‌گیری دانش معماری و طراحی فضاهای مختلف تأثیرگذار باشد. زمانی که دانش معماری تنها بعد مادی انسان را مدنظر قرار می‌دهد و بعد روان و روح او مورد غفلت قرار می‌گیرد، ساختار دانش همواره مبتنی بر رفع نیازهای مادی انسان تنظیم‌شده است. همین امر سبب می‌شود محصول دانش مانند یک خانه فارغ از فضاهای معنامحور و تنها بر فضاهای آسایش‌محور تکیه کند.

مســئلهٔ انسان‌شناســی در دو حوزهٔ معمار و مخاطب اثر موضوعیــت دارد و از اهمیت بالایی برخوردار اســت. از آنجا که معماری پدیده‌ای مرتبط با انسان است و باید متناسب با انسان محقق شــود، تنها در پرتو مناسبات با انســان معنا می‌یابد و تعیّن آن در ارتباط با انسان امری انکارناپذیر است. البته این تناســب، ابعاد گوناگونی را در برمی‌گیرد: از مراتب وجودی، نیازها و استعدادهای انسان تا کیفیت زندگی او (خسروپناه، ۱۴۰۰، ص۱۷۸).

ساحت‌های وجود انسان در مکتب اسلام و مقایسه با مکتب مدرن

انســان موجودی چندساحتی است که عموماً به‌صورت کلی آن را در سه ساحت جسم، نفس و روح تعریف می‌کنند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵۰). البته وجود انسان با حرکت جوهری‌اش، ساحت‌های فراوانی پیدا می‌کند و این‌گونه نیست که تنها به‌صورت دو ساحت مادی و روحانی باشد. ساحت‌های گوناگون انسان نیز تنها دارای یک «من سفلی» و یک «من عِلوی» نیست، بلکه برای هر انســانی «من‌های ســفلی» و «من‌های علوی» وجود دارد که هریک از این من‌ها، نیازهای متعددی دارند. هر انســانی نیز می‌تواند این نیازها را که «من‌های استعدادی» او هستند، با ارادهٔ خود و عوامل گوناگون فردی و اجتماعی به فعلیت درآورد. در انسان‌شناســی اسلامی، اصالت با «من‌های عِلوی» است. هر «من علوی» نازل‌تر، فرع «من عِلوی» بالاتر است؛ بنابراین «من عاقله» با «من ملهمه» یا «من مطمئنه» با «من راضیه و مرضیه»، ازلحاظ درجه متفاوت هستند.

در انسان‌شناســی اسلامی «من‌های سفلی» نیز اصالت بالتبع دارند؛ یعنی «من‌های سفلی» هم باید به‌تبع «من‌های علوی» به فعلیت برسند و این‌گونه نیست که اسلام «من‌های سفلی» را بی‌ارزش بداند، بلکه تأمین نیازهای آن‌ها را نیز لازم می‌داند. در حالت کلی من‌های علوی و ســفلی در ســه ساحت طبیعت، غریزه و فطرت و در سه مرتبهٔ وجودی جسم، نفس و عقل جمع می‌شوند. ذکر آرای

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

علامه طباطبایی کمک شـــایانی به وضوح بحث می‌کند. وی دربـــارۀ مراتب ادراک زیبایی می‌گوید: «حُسن یا زیبایی عبارت است از هر چیزی که بهجت آورد و انسان به‌سوی آن رغبت کند و این حالت ســـه قسم اســـت: چیزی که عقل آن را نیکو بداند؛ آنچه از نظر هوای نفس نیکو قلمداد شود و هر چه که از نظر حسّی زیبا و نیکو باشد. البته این تقسیمی است برای زیبایی از نظر ادراکات سه‌گانۀ انسان» (همان، ص۳۶۱). بدیهی است که اگر هریک از این حال تنها با ابزار ویژۀ خود (حس، نفس و عقل) درک شود، انسان واجد مراتب وجودی سه‌گانه‌ای خواهد بود؛ از این‌رو با توجه به جمیع جهات و آرای مختلف و به‌ویژه آرای متألهین می‌توان ســـه مرتبۀ اصلی برای انسان قائل شد: مرتبۀ جسمانی، مرتبۀ نفسانی و مرتبۀ عقلانی که خود این مراتب در بطن خود نیز دوباره مراتبی از ساحت‌ها را دارند.

بین ساحت‌های انسان روابطی وجود دارد که توجه به این روابط می‌تواند معماران و پژوهشگران را در خوانش آثار و خلق آثار معماری بســـیار یاری کند. مرتبۀ نفســـانی انسان مرتبۀ بالای جسم و مرتبۀ نازل‌تر عقل است؛ از این‌رو انسان باید بتواند عقل را راهنمای نفس کند تا در نوع جهت‌دهی به مرتبۀ جسمانی روش صحیح را اعمال کند. به عبارتی نفس، نرم‌افزار و محرک کالبد است که باید در جهتی رشـــد کند که فعل انسان را به‌سوی حقیقت نزدیک کند؛ در این صورت معماری به‌سوی ساحت سوم وجودی یعنی فطرت سوق می‌یابد (اشرافی، ۱۳۹۹).

بنابراین، در حوزۀ شـــناخت معماری، شناخت منِ معمار و انســـان از حیث نفس موضوعیت می‌یابد و از طرفی این ســـاحت از حیات (نفس) برای ارضای نیازهای مرتبط با خویش به معماری نیازمند اســـت. بخشی از قابلیت‌های معماری با ساحت «غریزه» که متناظر با نفس اوست، تناظر می‌یابند. در این ســـاحت در معماری باید به‌دنبال قابلیتی بود که به‌نحوی پاســـخ‌گوی آن بخش از غرایز آدمی باشـــد که به‌مثابۀ یک قانونمندی عمل می‌کنند؛ برای مثال اگر آدمی برای خود خانه‌ای می‌ســـازد تا از باد و باران و آفتاب و تعرض مصون بماند، آن اقدامی اســـت که از غریزه بقای نفس سرچشـــمه می‌گیرد. این مؤلفه در پایین‌ترین درجۀ نفس تحقق می‌یابد که البته در مرتبۀ میانه‌ای از نفس، نیازهایی همچون امنیت، عدالت، آزادی، زیبایی و... در فضا و معماری بررســـی می‌شوند. صورت‌هایی که در ســـاحت پایینی از نفس خلق می‌شـــوند؛ معمولاً قراردادی است و ریشه‌ای در ماوراءالطبیعه ندارند، بلکه ریشـــه‌های آن در روان انسان است که در مرتبۀ پایینی نفس قرار گرفتند، ولی اگر نفس در مرتبۀ بالایی قرار بگیرد در جهت رفع نیازهای فطری و معنوی انسان گام برمی‌دارد.

مکتب مدرن که در هستۀ مرکزی طبیعت قرار گرفته است، درحقیقت حرکت به سمت هدف را رها می‌کند و انســـان را تنها چنان‌که وجود دارد تعریف می‌کند؛ در این صورت به نوعی در در نفس اماره غور کرده اســـت؛ درحالی که در تعالیم انسانی، انسان کامل ضمن اینکه همۀ مراتب پایین‌تر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

از خود همچون طبیعت و جامعه و تاریخ را شامل می‌شود، توانسته است خود را به بالاترین درجهٔ هستی یعنی تا مرز سدره المنتهی عالم وجود برساند (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ص۱۳۰)؛ بنابراین یک معما باید فطرت خویش را راهنمای طبیعت و غرایز خود گرداند و آن‌ها را به دست فطرت تعدیل کند؛ به عبارتی جسم اگر کالبد انسان تعریف شود، نفس نرم‌افزار و محرک این کالبد است که باید در جهت پرورش و کمال روح به فعل بپردازد (شکل ۵).

براساس رابطهٔ ساحت‌های سه‌گانهٔ انسان مراتبی در نفس ایجاد می‌شود که بر سه نوع «اماره»، «لوامه» و «مطمئنه» تقسیم شده‌اند. نفس اماره با نفوس دیگری همچون مزینه و مسوله ارتباط دارد. نفس مسوله غیر از نفس اماره است، نفس اماره را انسان میشناسد، او را امر به معصیت میکند و او با اینکه میداند این معصیت است، مرتکب میشود، بعد یا توبه میکند یا در فکر توبه است، اما انسان، نفس مسوله را نمی‌شناسد. نفس مسوله، انسان را به زشتی امر نمیکند، بلکه اغوا میکند و زشتیها را خوب جلوه می‌دهد. نفس مسوله، عمل زشت را توجیه می‌کند، ولی نفس مزینه، عمل زشت را زیبا جلوه میدهد. نفس لوامه نیز همان نفسی است که حجاب را از فطرت برمی‌دارد. با توجه به اینکه فطرت همواره به سیر در مسیر کمال تمایل دارد، با هر عاملی که سیر او را متوقف یا کُند کند مبارزه میکند که درصورت جهت‌دهی به آن به نفس ملهمه و مطمئنه تبدیل میشود. نفسی که با الهامات سروکار دارد که نصیب اهل سلوک و مؤمنان متوجّه و اولیای الهی می‌شود ـ نفس ملهِم است که هر چقدر فعال شود، فرد را به نفس مطمئنه میرساند؛ به عبارت دیگر نفس مطمئنه همان فطرت است که نیروهای بالقوه‌اش، بالفعل شده است (سجادی، ۱۳۷۹، ص۲۹۲) (شکل ۶).

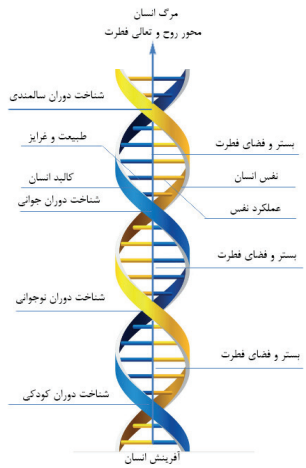

شکل ۵. نحوهٔ عملکرد نفس و غرایز با فطرت در طول حیات انسان متاله

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

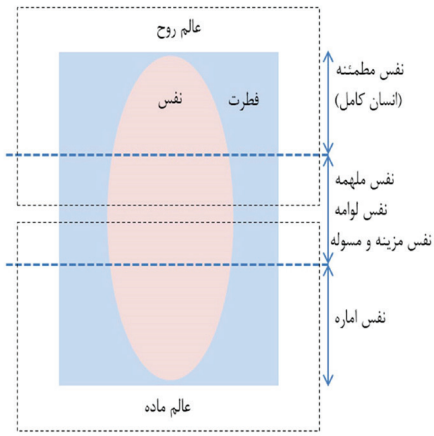

شکل ۶. نفوس انسان مبتنی بر عملکرد ساحت‌های انسان

در خانه‌های سنتی بیشتر جوامع نکاتی در معماری رعایت می‌شده است که همواره نشان‌دهنده توجه به وجوب مختلف انسان در نگرش معمار بوده است. توجه به طبیعت، قرینگی، توازن، درون‌گرایی، تناسب، نظم، محرمیت فضایی، آسمان و... همه مسائل فطری بوده و تنها متکی بر مسئلهٔ کالبدی و آسایش جسمی نبودند؛ برای مثال نظم و قرینگی امری فطری است که انسان با قرارگرفتن فضای نظم‌یافته می‌تواند تمرکز اندیشیدن را پیدا کند؛ چرا که نیروهای بصری در فضای قرینه، نظم‌یافته و درون‌گرا به تعادل می‌رسند و این تعادل یا عدالت فضایی مرتفع‌کنندهٔ نیازهای روحی و فطری انسان است (شکل۷).

شکل ۷. خانهٔ بروجردی‌ها. کاشان. ۱۲۴۰هجری شمسی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

اگر در مکتبی مانند مکتب مدرن تنها ســـاحت مادی برای انسان مدنظر باشد، خودبه‌خود نفس اماره، ملاک پذیرش هر چیزی خواهد بود و اثر معماری خلق‌شده نیز بازتابی از آن نفس خواهد بود؛ نگرشـــی که نفس انسان را از آغاز خلق‌شده با ســـاختار و گرایش‌های نامناسب تعریف میکند. البته فیلسوفانی همچون «نیچه»، «فروید»، «هابز» و «ماکیاولی» نیز آن را رقم زده‌اند و معمارانی همچون «گروپیوس» دنباله‌رو این نگاه بودند (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ص۱۳۰). همچنین آن‌هایی که نفس انسان را به ابعاد درونی خود فرو کاستهاند، تنها نگاه اشتمالی به انسان در معماری داشتند (جدول ۱).

جدول ۱. ویژگی‌های ذهنی-نفسانی (نه فطری) میس وندروهه در اثر معماری

ویژگی‌های اثر مبتنی بر ذهن نه فطرت	نام اثر: خانه فارنز فورث اثر مس وندروهه
پنجره‌های بزرگ شیشه‌ای (محرمیت‌نداشتن فضا) و بی‌توجهی به مسئلهٔ فطرت انسانی اتلاف منابع انرژی به‌واسطهٔ شفافیت (تسلیم‌نشدن در برابر قانون هستی و اسراف و بی‌توجهی به ساحت مادی انسان) حداقل‌گرایی (بی‌توجهی به نیازهای روانی و زیبایی‌شناسی و معنوی انسان) نبود دیوارهای ثابت داخلی (بی‌توجهی به ایجاد حس تعلق در فضا و دورماندن از ساحت فطرت انسانی) برون‌گرایی محض (بی‌توجهی به ساحت روان و روحی انسان و گرایشان درون‌گرایی فطری انسان	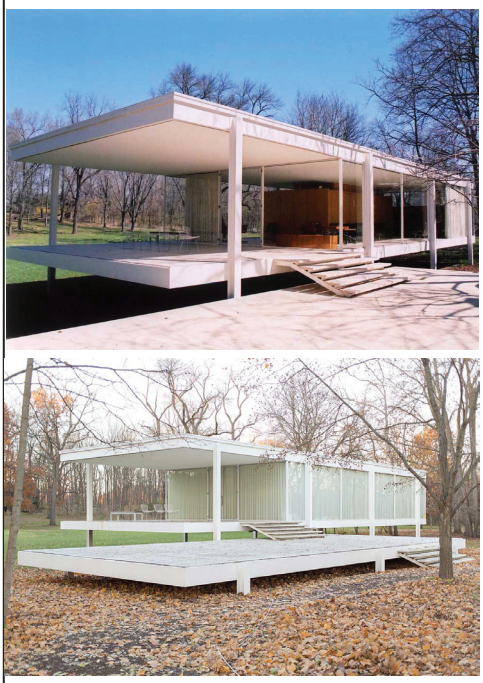

بنابراین، نوع انسان‌شناســـی بر نوع علوم تولیدشده در هر مکتب تأثیر بسزایی دارد؛ به‌طوری‌که در اسلامی‌سازی علوم این موضوع اهمیت دوچندان می‌یابد؛ برای مثال یکی از مبانی فلسفی علم گونه‌شناسی در علم معماری، انسان‌شناســـی داروینیستی است که امروزه طبقه‌بندی آثار معماری مبتنی بر همین علم صورت می‌گیرد. علم گونه‌شناسی در حوزهٔ پژوهش‌های علم معماری حاصل انسان‌شناســـی تکاملی اســـت. فرضیه‌ای که بیشـــتر با نام «نظریهٔ تحول» یا «تطور انواع» از آن یاد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

می‌شـــود، با نام داروین آن را می‌شناسند و برخاسته از دل طبیعت و ثمرهٔ تحول تدریجی موجودات از نقص به تمام اســـت. ســـاحت قدسی که در تبارشناســـی انسان مطرح اســـت نیز در آن به‌کلی بی‌معناســـت (معماریان، ۱۳۹۱، ص۱۶۵). داوکینز، فیزیکدان مادی‌گـــرا و تکامل‌گرای معاصر، براســـاس فرضیهٔ داروین و با بهره‌گیری از دانش ژنتیک، انســـان را محصول تکامل ژنتیکی قلمداد می‌کنـــد. او همهٔ‌خواص، گرایش‌ها و بینش‌های انســـان را محصور در ژن دانســـته که بر اثر زندگی اجتماعی و تنازع بقا به چنین تکاملی دست یافته است (فرهیخته، ۱۳۹۴، ص۷۷).

نظریهٔ تکامل ژنتیکی و نظریهٔ تکاملی داروین بیشـــترین تأثیر را در معمـــاری مدرن و به‌تبع آن در طراحی خانه‌ها داشتند. البته بعدها نظریات انسان‌شناسی پدیدارشناسان و اگزیستانسیالیستی نیز به‌نوعی در روند آن‌ها به‌خصوص تفکرات مدرســـهٔ موراتوری در ایتالیا نیز تأثیر گذاشتند. در تمام نظریه‌پردازان این مدرسه، دو پدیدهٔ انسان و طبیعت اساس گونه‌شناســـی بوده است (معماریان، ۱۳۹۱، ص۱۷۵). گونه از نگاه موراتوری‌ها حامل تمامی ترکیب قبلی اطلاعات بوده است. معمار به‌کمک مفهوم گونه و عمل براســـاس آن، پیوند بین حال و گذشته را به وجود آورده است. به‌نوعی مورارتوری‌ها زمان بیرونی (تاریخ) را وارد گونه‌شناســـی کردند. روح و معنا در گونه‌شناســـی نادیده گرفته می‌شود؛ زیرا فطرت در ساحت انسان‌شناســـی تکاملی، موضوعیتی ندارد. بر این اساس، ســـاختار درونی معماری از دیدگاه گونه‌شناســـان تنها بر یک ساحت (شکل یا کالبد) استوار است و عوامل بیرونی سبب تغییرات گونه‌ها می‌شود؛ همان‌طور که داروین دلیل حرکت را عامل بیرونی می‌داند (بیرون موجود)؛ درحالی‌که عامل حرکت در نگاه اسلامی درونی است و عوامل بیرونی تنها علل معده هستند (عبودیت، ۱۳۹۱، ص۲۱).

برخلاف انسان‌شناســـی مدرن و تکاملی، اگر به وجود ســـاحتی ماورایی به نام روح در انسان اذعان شود، علم معماری دستخوش تغییرات اساسی می‌شود. در معارف اسلامی، شاید مهم‌ترین کلیدواژه‌ای که بتواند به مقابلهٔ مبنای انسان‌شناســـی تکاملی برود، کلیدواژهٔ قرآنی «فطرت» است (ســـوزنچی، ۱۳۹۹). قرآن کریم «فطرت» را مبنای ثابت می‌داند و «ســـنت الهی» نیز بی‌تبدیل و تغییر (فاطر، ۴۳) وصف شـــده است؛ بنابراین اگر به‌دنبال امری ثابت هستیم که عامل وحدت کل متغیری در طول زمان باشـــد؛ باید آن را در سنت الهی جست‌وجو کنیم. این سنت ثابت با دگرگونی فطرت در یکایک افراد (شاکله) بشر منافاتی ندارد. بیشتر متفکران مانند مطهری، علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی که مشـــرب فلســـفی صدرایی دارند، دگرگونی فطرت را به مدد نظری حرکت جوهری صدرالمتألهین شیرازی (۹۸۰-۱۰۵۰ ق) تبیین می‌کنند.

گفتنی است رابطهٔ بین فطرت و شاکله، بسیار مهم است. فطرت انسانی تنها با خدا ارتباط دارد، اما شـــاکله به خود انسان مستند و مربوط است. او گاهی شـــاکلهٔ خود را براساس فطرت شکل می‌دهد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

(جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص۲۰۲). مطالعهٔ خانه‌های مدرن همواره نشان می‌دهد آنچه محوریت کار قرار گرفته تنها شاکله است و فطرت انسانی در شکل‌دهی به خانه‌ها نقش نداشته است؛ برای مثال خانه شیشـــه ای فیلیپ جانسون با تکیه بر انسان‌شناسی مدرن تنها بر شاکلهٔ آزاد فرم گرفته است که از هیچ ساحت انسانی پیروی نمی‌کند؛ حتی در این اثر ملاحظه می‌شود به ساحت جسمانی هم بی‌توجهی شده است. در این بنا نفس مسولهٔ معمار، مفهوم خانه را کامل وارونه جلوه داده است. حقیقت خانه در مفهوم درون‌گرایی آن نهفته است، اما بنای فوق، این مفهوم را دگرگون کرده است. در این بنا، دیوارها به بازشـــوها و فضاهای شفاف تبدیل میشـــوند و محرمیت فضایی و حیامداری از بین می‌رود. کاهش دیوارها، فضای خانه را به کلیتی شفاف تبدیل می‌کند؛ یعنی شاکله‌ای جدا از فطرت انسانی (شکل ۸).

شکل ۸. خانه شیشه‌ای از فیلیپ جانسون (۱۹۴۹)

ارادهٔ انسان در مکتب اسلام و مقایسهٔ آن با مکتب مدرن

انســـان اراده‌هایی دارد که در هم تنیده شده‌اند. ارادهٔ فردی، ارادهٔ اجتماعی و ارادهٔ تاریخی انسان از موضوعاتی است که در دانش معماری مدنظر قرار نگرفته‌اند. در حوزهٔ علم معماری نیز این سه اراده اصالت دارند. در برخی مواقع، ممکن است ارادهٔ فردی معمار، آن‌قدر ضعیف باشد که مغلوب ارادهٔ جامعه شود، اما این‌طور نیست که گفته شود الزاماً و منطقی، ارادهٔجمع باید ارادهٔ فرد را از بین ببرد. شاهد مطلب این اســـت که گاه ما وحدتی معرفتی داریم که نظریهٔ دیگری این وحدت را می‌شکند و الگویی جدید را به وجود مـــی‌آورد؛ مانند نظریهٔ معمار معروف ریچارد راجرز در حوزهٔ معماری که منتج به ایجاد ســـبک «های تک» در همهٔ حوزه‌ها شد. این امر نشان می‌دهد فکر، اراده و کنش معمار، وجود خارجی دارد و می‌تواند ساختارشـــکن باشد، اما به لحاظ اجتماعی، تودهٔ مردم متأثر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

از محیط هســـتند. برای تبیین این بحث می‌توان از اصل فلسفی تشکیک وجود بهره گرفت و گفت اراده می‌تواند از فرد معمار آغاز شـــود و با حرکت اشتدادی و به نحو تشکیکی، شدت یابد تا حالت جمعی پیدا کند. این وضعیت جمعی آن‌قدر شدت می‌یابد که مخاطبان و معماران دیگر را در خود هضم می‌کند؛ البته نه اینکه فطریات ادراکی و گرایشی آن‌ها را از بین ببرد.

به عبارت دیگر، وحـــدت معمار، یک‌باره به وحدت اجتماعی تبدیل نمی‌شـــود و نظام علمی ایجـــاد نمی‌کند، بلکه ابتدا تعاملی بین وحدت معماران ایجاد می‌شـــود و وحدتی صناعی شـــکل می‌گیرد؛ ســـپس به میزان شـــدتی که پیدا می‌کنـــد به وحدت حقیقی تبدیل می‌شـــود. تا زمانی که وحدت شکل نگیرد، تأثیر نظریه‌های علمی شدت نخواهد گرفت؛ برای نمونه در ایجاد علم «های تک» در معماری، نظریه با ریچارد راجرز آغاز می‌شـــود، اما با حرکتی اشـــتدادی از سوی معماران دیگر مانند نورمن فاستر و نیکلاس گریمشاوبه وحدتی اجتماعی تبدیل شده و نظام علمی معماری «های تک» ایجاد می‌شود؛ بنابراین تأثیر نظریه‌های تولیدی ممکن است خفیف یا شدید باشد. در عصر کنونی نظریه‌های پایداری (اقلیمی-اجتماعی) در مســـکن، وحدتی علمی و اجتماعی ایجاد کرده‌اند که حدود هفتاد ســـال گذشته این‌گونه نبوده اســـت؛ بنابراین یکی از عوامل تغییر وضعیت خانه‌های امروز زمینه‌سازی تبدیل اراده‌های فردی بومی-حکمی معماران به ارادهٔ جمعی است.

گفتنی است با ارادهٔ افراد یا تک‌تک معماران نمی‌توان تحولی عام در معماری و دگذگونی خاصی در طراحی مســـکن و خانه‌ها ایجاد کرد، بلکه باید به تغییر ساختارها نیز دست یافت؛ یعنی ابتدا باید ساختار را اصلاح و سپس تغییر در اراده‌ها را از انسان‌ها طلب کرد. البته ساختارها جبر نمی‌آورند، اما زمینه‌ســـاز تغییر اراده‌ها هستند؛ هرچند نقش اراده‌ها نیز در این باره بر کسی پوشیده نیست. معماران خاص ساختار را تغییر می‌دهند، اما معماران متعارف تابع ساختارها هستند (شکل ۹). البته ارادهٔ الهی بر همهٔ این اراده‌ها حاکم است و نباید از مشیت، قضا و قدر الهی در فرایندهای اختیاری غفلت کرد.

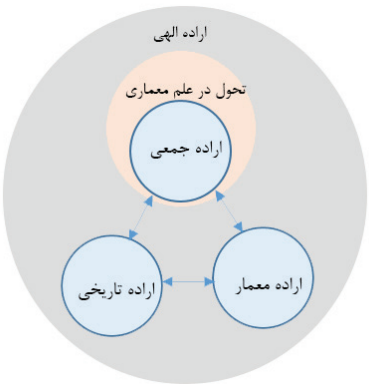

شکل ۹. اصالت‌مندی اراده‌ها در تحول علم معماری و نقش ارادهٔ جمعی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

بر این اســاس با تکیه بر سه اصالت مطرح‌شده همواره باید اشاره کرد که یک اثر معماری مانند خانــه مؤلفه‌هایی درونی دارد که با تکیه بر نوع انسان‌شناســی و توجه بــه نیازهای کاربر در حوزهٔ فردی-اجتماعی-تاریخی رنگ متفاوتی بــه خود می‌گیرد. همچنین دارای مؤلفه‌های بیرونی مانند اجتماع، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و محیط است که این مؤلفه‌ها نقش علل معدّه خواهند داشت و به‌نوعی شاید محدودکننده باشند و گاهی بستر رشد را فراهم کنند. معمار همواره باید بتواند نیازهای فرهنگی، سیاسی و... انسان یا همان کاربر اثر را به‌خوبی بشناسد و این متغیرات را با تکیه بر ثابتات (مبانی حکمی) در هر شرایط زمانی تنظیم کند.

بحث

با بررسی مؤلفه‌های انسان‌شناسی و هستی‌شناسی در دانش معماری که مسائل بیرونی علم هستند، همواره می‌توان براساس جدول ۲ مقایسه‌ای تطبیقی بین خانه‌های مبتنی بر دانش حکمی و خانه‌های مبتنی بر دانش مدرن داشت و قواعدی را استخراج کرد.

جدول ۲. مقایسهٔ تطبیقی خانه‌های مبتنی بر دانش حکمی و خانه‌های مبتنی بر دانش مدرن

مؤلفه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی		قواعد طراحی خانه مبتنی بر دانش حکمی	قواعد طراحی خانه مبتنی بر دانش مدرن
هستی‌شناسی	توجه به عوالم سه‌گانه	دارد	ندارد
		ایجاد قاعدهٔ عدالت معنایی و صوری در فضا	ایجاد قاعدهٔ آزاد فرمی در فضا
	توجه به هویت ذاتی	دارد	ندارد
		ایجاد قاعدهٔ تشخص در فضا	ایجاد قاعدهٔ ارتباط در فضا
	توجه به هویت ربط	دارد	دارد
		ایجاد قاعدهٔ انسجام در فضا	ایجاد قاعدهٔ سیالیت و بی‌نظمی در فضا
	توجه به قوانین ثابت	دارد	ندارد
		ایجاد قاعدهٔ اصالت در فضا	ایجاد قاعدهٔ منعطف در فضا
	توجه به قوانین متغیر	دارد	ندارد
		ایجاد قاعدهٔ شاکله‌مندی در فضا	ایجاد قاعدهٔ انعطاف‌پذیری در فضا

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

مؤلفه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی		قواعد طراحی خانه مبتنی بر دانش حکمی	قواعد طراحی خانه مبتنی بر دانش مدرن
انسان‌شناسی	توجه به ساحت‌های سه‌گانهٔ وجودی انسان	دارد	ندارد
		ایجاد قاعدهٔ فطری‌گرایی در فضا	ایجاد قاعدهٔ تکاملی در فضا
	توجه به اراده انسان	دارد	دارد
		ایجاد قاعدهٔ تغییر تمدنی	ایجاد قاعدهٔ تغییر تمدنی

نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش صورت‌گرفته همواره این موضوع مورد توجه اســت که مبانی عام فلسفی، به‌ویژه مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در جهت‌دهی به قوانین واقعیت‌های عینی معماری به‌خصوص مســکن یا خانه بسیار مؤثر هســتند. دانش مدرن و دانش حکمی هر دو همواره به‌دنبال تغییر وضع موجود با رویکــرد تمدنی بوده‌اند، اما در فرایند این تغییر، دانش مدرن با توجه به فلســفهٔ مضاف دانش‌ها یا مبانی عام فلســفی آن‌ها و تغییر مبانی، مولــد مکاتبی در دانش‌های مختلف برای تغییر وضع موجود و ایجاد تمدن جهانی موفق بوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد به‌منظور تحقق فضای معماری حکمی (طیب) در مقابل فضای معماری مدرن باید با بازشناســی مبانی فلسفی مدرن در دانش معماری تحت عنوان فلسفهٔ مضاف معماری مدرن و جایگزینی مبانی حکمی درصدد تولید مکاتــب حکمی با رویکرد تمدنی بود. در نتیجــهٔ این امر می‌توان تحت این مکاتب و ارادهٔ جمعی معماران در تولید نظریه‌های حکمی در مقابل نظریه‌های مدرن بستر گفتمان‌سازی و ساختارسازی تغییــر به وضع مطلوب را فراهم کــرد؛ چراکه خانهٔ طیب برای تحقق بایــد از قواعدی پیروی کند کــه حاصل تغییر مبانی عام دانش معماری اســت. مؤلفه‌های هستی‌شناســی در پنج حوزهٔ عوالم ســه‌گانه، هویت ذاتی، هویت ربط، قوانین ثابت و قوانین متغیر و مؤلفه‌های انسان‌شناســی در دو حوزهٔ ســاحت‌های سه‌گانهٔ انســان و توجه به ارادهٔ او و مباحث اصلی هستی و انسان‌شناسی هستند. از بطن این مؤلفه‌ها قواعدی مانند عدالت معنایی-صوری، قاعدهٔ انســجام، قاعدهٔ اصالت، قاعدهٔ شــاکله‌مندی، قاعدهٔ فطری‌گرایی از قواعد اصلی ایجاد خانهٔ حکمی یا طیب هستند که البته تعداد این قواعد حصر عقلی نیســت، بلکه با واکاوی مبانی می‌توان به قواعد بیشتری نیز دست یافت، اما برای این امر ضرورت توجه به فلسفهٔ مضاف در معماری موضوعیت می‌یابد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

کتابنامه

۱. **قرآن کریم**.

۲. **نهج‌البلاغه**.

۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. ۱۳۸۳. **وجود رابط و مستقل در فلسفهٔ اسلامی**. تهران: مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران.

۴. اشرافی، نسیم. ۱۳۹۹. «گونه‌شناسی یا مرکزشناسی». **تحقیقات بنیادین علوم اسلامی**. دورهٔ ششم، شمارهٔ ۴، صص ۵۹-۸۴.

۵. امین‌پور، احمد؛ مدنی، رامین و حیاتی، حامد. ۱۳۹۶. «بررسی چگونگی تجلی آموزه های اسلامی در کالبد مسکن؛ نمونهٔ موردی: خانهٔ سنتی در اقلیم گرم و خشک ایران». **نشریهٔ مدیریت شهری و روستایی**. دورهٔ شانزدهم. شمارهٔ ۳. صص ۴۳۵-۴۵۸.

۶. بمانیان، محمدرضا؛ ارجمندی، سحر و علی‌محمدی، فرزانه. ۱۳۹۲. «تأثیر اصول فقهی مرتبط با حقوق شهروندی بر پایهٔ عدل در طراحی مسکن (نمونهٔ موردی: سه مورد از خانه‌های ایرانی- اسلامی)». **مطالعات شهر ایرانی- اسلامی**. شمارهٔ ۱۲، صص ۸۹-۱۰۰.

۷. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۰. **روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی**. قم: کتاب فردا.

۸. جنکز، چارلز. ۱۳۹۸. **داستان پست‌مدرنیسم**. ترجمهٔ احسان حنیف. تهران: فکر نو.

۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۲. **فطرت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)**. جلد ۱۲. قم: نشر صدرا.

۱۰. حائری مازندرانی، محمدرضا. ۱۳۸۸. **خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر**. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

۱۱. خسروپناه، عبدالحسن و عاشوری، مهدی. ۱۳۹۴. **روش‌شناسی علوم اجتماعی**. تهران: مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران.

۱۲. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۱. «الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی». **فصلنامهٔ جاویدان خرد**. شمارهٔ ۱۹. صص ۱۳-۵۸.

۱۳. ــــــــــــ. ۱۳۹۲. **فلسفهٔ علوم انسانی (بنیان های نظری)**. قم: نشر تعلیم و تربیت اسلامی.

۱۴. ــــــــــــ. ۱۴۰۰. **نظریه‌پردازی در علوم انسانی حکمی**. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۵. رشاد، علی‌اکبر. ۱۳۸۵. **فلسفهٔ مضاف**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

۱۶. ســجادی، ســیدجعفر. ۱۳۷۹. **فرهنگ اصطلاحات فلســفی ملاصدرا**. تهران: طبع و نشر.
۱۷. ســوزنچی، حســین. ۱۳۹۹. «فطرت به‌مثابهٔ نظریهٔ انسان‌شــناختی رقیب برای علوم انسانی مدرن». **آیین حکمت**. سال دوازدهم. شمارهٔ ۴۴. صص ۷-۳۵.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۴. **تفسیرالمیزان**. ترجمهٔ موسوی همدانی. ج ۱۶. قم: دفتر انتشارات جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۱۹. عبودیت، عبدالرسول. ۱۳۹۱. **درآمدی به نظام حکمت صدرایی**. ج ۳. قم: سمت.
۲۰. فرهیخته، نورالدین. ۱۳۹۴. **داروینیســم و مذهب (نبرد اندیشه‌ها در زیست‌شناسی)**. تهران: ققنوس.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۵. **رابطهٔ علم و دین**. قم: انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۲. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷. **مجموعهٔ آثار**. ج ۲ (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی). تهران و قم: صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی و طباطبایی ســید محمدحســین. ۱۳۷۷. **مجموعهٔ آثار**. ج ۶. قم و تهران: صدرا.
۲۴. معماریان، غلامحســین. ۱۳۹۱. **آشنایی با معماری مســکونی ایرانی: گونه‌شناسی درون‌گرا**. تهران: سروش دانش.
۲۵. ــــــــــــــ . ۱۳۹۱. **سیری در مبانی نظری معماری**. تهران: انتشارات سروش دانش.
۲۶. مؤمنی، کوروش و ناصری، ندا. ۱۳۹۴. «بررسی ابزارها و روش‌های ایجاد محرمیت در خانهٔ زینت‌الملک شــیراز منطبق بر آیات و روایات اســلامی». **پژوهش‌های معماری اسلامی**. دورهٔ سوم. شمارهٔ ۴. صص ۱۸-۳۵.
۲۷. نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۸۷. **درآمدی بر هویت اســلامی در معماری و شهرســازی**. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
۲۸. نقی‌زاده، محمد. ۱۳۹۵. **نظریهٔ فضای حیات طیبه: شــهر آرمانی اسلام**. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۹. نصر، طاهره. ۱۳۹۴. «پارادایم معماری مســکن در ســیمای امروز شــهر ایرانی-اسلامی». **مطالعات شهر ایرانی-اسلامی**. دورهٔ ششم. شمارهٔ ۲۲. صص ۶۷-۷۸.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

30. Futuyma، D. J. 1998. Evolutionary Biolog. 2nd ed. Sunderland، MA: Sinauer Associates، PDF.

31. Gould، S. J. 2007. Ever since Darwin: Reflections in Natural History. New York: Norton، EPUB.

32. Le C. 1931. Towards a New Architecture. london: J. Rodker

33. Mayr، E. 2004. "Darwin's Influence on Modern Thought", What Makes Biology Unique? Considerations on the Autonomy of a Scientific Discipline, New York: Cambridge UP, pp. 83–97.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]